

پوپولیس، فیزی برای تشفص

SCO

كانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com



سوسن شریعتی

شماره مقاله : ۱۰۲۴

تعداد صفحه : ۷

آفرین بررسی : ۸۷/۱۰

تاریخ تمریر : ۱۳۸۴

www.shandel.org

موضوع : نگاه به شرایط شکل گیری، میات و مقابله با جنبش‌های پوپولیستی

پوپولیسیم، خیزشی برای تشخص

با یک امر بدیهی می‌توان آغاز کرد: هر تکان و جنبشی، هم محصول یک سلسله تغییرات است و هم منجر به یک سری تغییرات می‌شود. تغییراتی محصول مواجهه آگاهانه یا ناخودآگاه با وضعیت‌های نامتعارف، حوادث غیر مترقبه، پیدایش مؤلفه‌های جدید و تحول ساختارها. تغییراتی ضروری و محتوم، با موانع بسیار و جذابیت‌های بی‌شمار. تغییراتی که می‌ترسند و امید ایجاد می‌کند، ویران می‌کند و می‌سازد: منشاء خیر و زاینده‌شر. خیر و شری که دو وجه لاینفک هر تحول اجتماعی است و گریز از آن توهم است و کنترل و مدیریت آن یک امید. یک پروژه خیر و شری که منابع اصلی ستیزه، تقابل، کنش و واکنش‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد و جوامع گوناگون را میدان‌های مستعد بروز بحران می‌کند. بحرانی که موضوع آن نظم مستقر است و هدفش استقرار نظمی نوین و نامش اجتماع در حال گذار.

۱. شرایط پیدایش جنبش‌های توده‌ای:

جامعه‌شناسان از سه مقوله، کرا، سخن می‌گویند: "ساختارهای اجتماعی"، "روابط اجتماعی" و "بدنه اجتماعی". "بدنه" به یمن "روابطی" که در درون آن "ساختارها" تجربه می‌کند، واجد موقعیتی می‌شود که همان احساس خودآگاه نوعی تعلق است به یک کلیت و نام دیگرش: وجدان جمعی. آشفستگی در درون این سه گانه و در هم ریختن نظمی که به تعبیر "الن تورن"، خود محصول نهادینه شدن نزاع‌های اجتماعی پیشین است، به دلایلی چون انقلاب، تحولات اقتصادی، صنعتی شدن، رشد شهرنشینی و... ساختارها را دست‌خوش دگرگونی می‌کند، بدنه را شکننده می‌سازد و روابط را از ضوابط می‌اندازد. جمع می‌شود فرد و اجتماع می‌شود "ذره - شکل" (اتومیزاسیون). وجدان جمعی‌ای که خود می‌تواند هنجارهایی مشترک را تدارک ببیند، رنگ می‌بازد و کلیت ارگانیکی به نام اجتماع به پایان می‌رسد. جزءهایی می‌مانند پراکنده و مَشوش و بی‌شکل، بی‌نقطه‌اتکا، بی‌نقطه‌عزیمت مشترک و بی‌چشم‌انداز واحد.

این بحران غالباً بر سه محور می‌چرخد: آشفتگی ساختارهای اجتماعی - اقتصادی، تشتت در قدرت سیاسی حاکم که مدیریت جامعه را برعهده دارد، و غیبتِ گفتمانِ غالبی که شکل‌گیری فرهنگی و ذهنی یک "ما"ی منسجم اجتماعی را میسر می‌سازد. همدستی این سه وضعیتِ سلبی، زمینه‌سازِ سرزدنِ یک ایجاب است با نام‌های گوناگونی چون: انقلاب، جنبش‌های اجتماعی، شورش و خیزش‌های توده‌وار، پوپولیسم: موضوع مورد بحث این مقاله.

الف) آشفتگی ساختارهای اقتصادی:

دو الیزم اقتصادی و همزیستی ساختارهای متعلق به ادوار مختلف که وجه‌مميزه جوامع بحران زده یا به تعبیری در حال گذار است، یک دستی و یکپارچگی شرایط مادی زیست‌آحاد یک اجتماع را از میان برده و زمینه‌ساز نوعی تقابل دنیاهای موازی می‌گردد: (روستایی - شهری)، (کشاورزی - صنعتی)، (کارگر - کارفرما)، (حاشیه‌نشین - متن‌نشین) و... تقابلی که به نوبت: قیاس، احساس حقارت، میل به تشبه و اراده معطوف به تغییر (با خشونت یا اصلاحی) را بر می‌انگیزاند.

توسعه در چنین جوامعی، از آنجا که محصولاتش را به تساوی تقسیم نمی‌کند، از یک سو رشد اقتصادی و پیدایش مراکز جدید تولید در کنار اقتصاد سنتی را به دنبال دارد و از سوی دیگر موجب پیدایش طبقات جدید اجتماعی می‌شود، طبقاتی که مراحل آغازین شکل‌گیری خود را می‌گذرانند و سازندگان آنان - معلق میان دو دنیا - از آگاهی طبقاتی محرومند. طبقاتی با مرزهایی نه چندان روشن، دارای موقعیتی شکننده، ضربه‌پذیر در برابر مراکز متکثر قدرت و ثروت، و بی‌بهره از همبستگی مطلوب در برابر آن دو.

فقر متمرکز، نبود آگاهی طبقاتی، از میان رفتن شبکه‌های سنتی و قدیمی که در آن مناسبات اجتماعی رقم می‌خورد و نوعی همبستگی و وابستگی را میان آحاد ممکن می‌گرداند، زمینه اصلی شکل‌گیری بحران است. بحران "اجتماع"ی که رشته‌های پیوند میان اجزایش از هم گسیخته، با افرادی که حتی در فردیت خویش در معرض تهدید انهدام هستند و راهی جز عقب‌نشینی و رانده شدن به حاشیه برایشان باقی نمانده است. ناظر منفعل سرنوشتی که بدون آنها رقم می‌خورد و نیز قابل بسیج در این یا آن جبهه و مستعد برقراری نسبت‌هایی جدید به قصد خروج از تنهایی، به خود وانهادگی و انفعال.

پوپولیسیم در چنین بستری امکان و شانس بروز پیدا می کند: دوآلیزم ساختار اقتصادی، شکل گیری طبقات اجتماعی جدید و غیبت آگاهی طبقاتی، توزیع نابرابر فرآورده های توسعه، تمرکز قدرت و ثروت از یک سو و تکه پارگی بدنه اجتماعی و ضعف و آسیب پذیری و فقر از سوی دیگر. وضعیتی که خود منجر به بحران مشروعیت قدرت می گردد.

ب) تشتت در قدرت سیاسی: بحران مشروعیت قدرت:

بحران مشروعیت قدرت مسلط، یکی دیگر از شرایط بروز پوپولیسیم است، بحرانی که تمامیت سیستم نمایندگی را در بر می گیرد. هنگامی که نهادهای اجتماعی سنتی (محلّی - بومی) که نقش تکیه گاه و واسط را میان مردم و قدرت بازی می کردند از میان می روند، بی آنکه اشکال جدید تجربه پیوندهای اجتماعی شکل گرفته باشد، بدنه اجتماعی ضعیف و ضعیف تر می شود، و بوروکراسی قوی و قوی تر، دولت بزرگ و بزرگ تر و فرد کوچک و کوچک تر. در برابر این عقلانیت غیر شخصی غول آسا (قدرت)، فرد تحقیر می شود، بی تاثیر می شود، به حاشیه رانده می شود و در برابر امر عمومی بی تفاوت می گردد، بی تفاوتی ای همراه با سوء ظن. سوء ظن در برابر قدرت در کلیت خود، با همه جناح ها و گرایشات نهادینه درون آن. جریاناتی که دیگر قادر به سخن گفتن با دل و ذهن مردم نیستند و از برقراری رابطه ای دینامیک با بدنه عاجز می مانند و پراتیک قدرت را به نزاع منافع نخبگان تقلیل می دهند و بدین ترتیب اسباب شکنندگی و تشتت خود را نیز فراهم می آورند. تشتت در صفوف متمرکز قدرت، امکان هم سوئی را در این سمت - مردم - فراهم آورده و میل به فرارگرفتن در زیر یک پرچم و پشت یک پرچمدار را شکل می دهد.

پوپولیسیم در نتیجه تلاش برای برقراری نسبتی جدید است میان آحاد بی نسبت، پراکنده، به خود وانهاده و از منظر طبقاتی تحقیر شده و فراموش شده از سوی قدرت. از همین رو، این نوع جنبش ها غالباً خارج از نهادهای رسمی و شناخته شده جامعه سر می زند، از مخالفت با سیاست مداران آغاز می شود و به مخالفت با کل سیستم منتهی می گردد. عناد با نهادهای مسلط که مسئولیت توزیع قدرت و ثروت را بر عهده دارند.

پوپولیسم از یک سو محصول اتمیزاسیون و انهدام امر جمعی است و از سوی دیگر در حسرت و در تلاش برای بازسازی مناسبات جدید و روابطی که به او امکان تجربه تعلق به یک کلیت را بدهد: تعلقی موج، عاطفی، بی ثبات اخلاقی، متأثر از هیجانات غیر عقلانی و مستعد تخریب.

پ) غیبت گفتمان هویت بخش و یکپارچه ساز:

غیبت وجه تمثیلی هویت بخش و یکپارچه ساز نیز در جامعه اتمیزه و در میان توده پراکنده، خود می تواند به گونه ای "خود - خلاف" زمینه ساز شکل گیری آن گردد. درست در هنگامی که تصور می شود هیچ گفتمانی قادر به تکان دادن این توده بی حجم و بی شکل و بدین و گرفتار نیست، نخبگان، ناباورانه شاهد سرزدن گفتمانی غالب، وحدت بخش و امیدوار می گردند. ناسیونالیسم، ناسیونال - سوسیالیسم، و ایدئولوژی های بنیادگرای مذهبی، هر یک می توانند چنین نقشی را در چنین موقعیت هایی بر عهده گیرند و شکل اعتراضی جنبش اجتماعی را وجهی هویتی بخشند.

پوپولیسم با بهره برداری سمبلیک از برخی نمادهای اجتماعی و فرهنگی و مذهبی جامعه و تبدیل آنها به متافورهای لازم و ضروری برای حرکت، می تواند امکان بسیج را فراهم آورده و تبدیل به نیروی فشار سازد. در پرتو چنین گفتمانی، فرد بار دیگر هویت جمعی می یابد، از حاشیه به متن کشیده می شود و به یمن پیوند خوردن با یک اراده مشترک، امیدوار به پی گیری اهداف مشترک و منافع مشترک خود و دیگری می گردد.

۲. روش ها:

روش های مورد استفاده در پوپولیسم را می توان چنین برشمرد:

الف) تکیه بر نوعی حسرت برای نظم از دست رفته گذشته و بازسازی به اشکال سنتی تجمع.

ب) بهره برداری سمبلیک از اسطوره هویت بخش و وحدت آرگانیکی.

ج) تقابل با دولت گرایی متمرکز از طریق افشای نخبگان (سیاسی، اداری و اقتصادی).

د) ایده آلیزه کردن تصویر توده فعال و پُرانگیزه در برابر سیستم و کمرنگ کردن تعارضات طبقاتی و آشتی دادن منافع با تکیه بر یک هویت کلان.
ه) ایده آلیزه کردن دموکراسی مستقیم.

۳. درک اهداف این نوع جنبش‌ها :

پوپولیسم در نتیجه نوعی مصادره امید است از سوی گردانندگان آن : امید به بهره‌مندی از مواهب توسعه، امید به داشتن سهمی در قدرت و امید به داشتن هویت.

هدف و انگیزه اصلی توده‌هایی که موجب شکل‌گیری این نوع جنبش‌ها می‌شوند، وادار کردن قدرت است به باز تعریف نظم مستقر و کسب توانایی‌هایی که بتوانند به یمن آن، علایق و منافع خویش را پیش ببرند. علایق و منفعی که نادیده گرفته شده یا سرکوب شده است. برای یافتن چنین تشخصی و امیدواری برای تکیه زدن بر جای بزرگان، او - آنان - باید اسباب بزرگی خود را فراهم کند و در غیبت نهادهای تعریف شده و محرومیت از ابزارهای مشروع و قانونی اعمال فشار، تنها راه برای او، گره خوردن با یک اقتدار مجازی است. اقتداری خطرناک، چرا که معطوف به خروج از مجاز و مایل به یافتن تحقق. اقتداری خطرناک، چرا که در معرض بهره‌برداری و سوء استفاده گردانندگان خود است. اقتداری خطرناک، چرا که در معرض الیناسیون و از خود بیگانگی افراد توسط یک "ما"ی نامعلوم بی‌تشخص.

فهم درست اهداف این جنبش‌ها و مکانیزم درونی آن، امکان تبدیل آن از "تهدید" به "فرصت" را فراهم می‌آورد. تبدیل تهدید به فرصت میسر نیست مگر از طریق :

الف) بازسازی نهادها و واسطه‌هایی که بتوانند جانشین نهادهای سنتی شوند و امکان تجربه تعلق و داشتن پشتوانه را برای آحاد پراکنده، به حاشیه رانده، ترس خورده و سرکوب شده را فراهم نمایند و قدرت انتخاب را بالا ببرند.

ب) اندیشه دوباره به توزیع عادلانه امکانات، ثروت و قدرت. سهیم کردن مردم در تغییر، تا صرفاً نظاره گر نباشند و از طریق مشارکت تعریف شده و نهادینه، بر ترس خود غلبه پیدا کنند.

ج) تقویت شهروند در برابر توده.

د) بازنگری اسطوره‌های مذهبی و فرهنگی هویت بخش که نقش واسط و میانجی را برای فهم امر واقع بازی می‌کنند و می‌توانند به نوبه خود مخرب یا سازنده باشند.

پوپولیسم، وعده دموکراسی است، وعده عدالت است، وعده امنیت دوباره است به همه کسانی که از قدرت محرومند، از امکانات بی‌بهره‌اند و از امنیت ساقط‌اند. پوپولیسم، وعده امید است به انسانِ نومید و مضطربِ دنیای مدرن برای خروج از آن و از این. فقط با تبدیل این وعده‌ها به پروژه‌های تعریف شده می‌توان دموکراسی را از خطر دماغوژی، عدالت را از خطر عقب ماندگی، و امنیت را از خطر سرکوب و تمامیت‌گرایی، نجات داد.